

فهرست

سر سخن

آسیب‌شناسی مقاله‌نویسی، چاپ، تجدید چاپ، نشر و توزیع کتاب (۲۵)..... ۳-۴

جستار

حکم آستانه شیخ ابواسحاق کازرونی (۸۲۶ق) / عمادالدین شیخ‌الحکامی ۵-۹

کریم خراسان کیست؟ / سید علی میرافضلی ۱۰-۱۱

زندگی‌نامه منظوم عبدالقادر مراغی به قلم خودش؛ معرفی یک سند، همراه با یادداشتی مقدماتی /

علی فردوسی ۱۲-۱۷

گزارش برگدال از کشف و استرداد نسخه‌های خطی مسروقه کتابخانه سلطنتی / محمدصادق

میرزا ابوالقاسمی ۱۸-۲۲

کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده کاغذ ابری / علی صفری آق‌قلعه ۲۳-۳۶

حذف حرف عطف و یکی از ساخت‌های نامأنوس دستوری در شعر کهن / مسعود راستی‌پور ۳۷-۴۱

شاهنامه فردوسی در بافت عصر غزنوی / آ. سی. اس. بیگاک؛ ترجمه: حمیدرضا حکیمی ۴۲-۵۶

فارسی یهودی کهن در میانه فارسی میانه و فارسی دری کهن؛ بازآزمایی یک فرضیه مشهور / لودویگ پاول؛

ترجمه: ستایش دشتی ۵۷-۶۳

کاتب نسبت خرقه شاه‌نعمت‌الله ولی در المشیخه‌خاندان حثوثی یزدی / محمدرضا ابوبی مهریزی ۶۴-۶۸

برگی از تاریخ (۲)؛ معرفی نامه‌ای از حسنعلی خان گروسی (امیرنظام) / محمدجواد جدی ۶۹-۷۱

پرده ماده یا پرده یاده؟ / یاسر دالوند ۷۲-۷۳

ثبت کتیبه‌های حکومتی فرهادمیرزا معتمدالدوله در ولایت کردستان / جواد ددهجانی ۷۴-۷۹

تیتی و میتی / ایمان منسوب بصری، حسن زیاری ۸۰

چهارپاره / علی صفری آق‌قلعه ۸۱-۹۴

طاق گزا؛ جای‌نامی در خسرو و شیرین نظامی / علی کریم‌زاده ۹۵-۹۶

نقد و بررسی

بررسی انتقادی تصحیح کفایة الطب حبیبش تغلیسی / عرفان‌جوینة بهروز ۹۷-۱۱۷

چند انتقاد واجب از فصل دوم کتاب رده‌شناسی زبان‌های ایرانی / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ۱۱۸-۱۲۲

باز چاپ پرتوستان یا مصداقی برای خورشید به گل اندودن / محمدابراهیم ایرج‌پور ۱۲۳-۱۳۳

نگاهی دوباره به تصحیح خلاصه‌الاشعار و زیده‌الافکار (بخش شیراز و نواحی آن) / مرتضی موسوی ۱۳۴-۱۴۱

ملاحظات در فهرس جدید کتابخانه ملی ایران / مصطفی درابنی ۱۴۲-۱۵۳

توضیحاتی درباره دیوان منوچهری به تصحیح سعید شیری و بازنگری در تصحیح برخی ابیات

منوچهری / راهبه آبدان ۱۵۴-۱۶۶

چاپی نه در خور متن از متنی نه در خور چاپ! / علی شاپوران ۱۶۷-۱۷۴

از کشفیات در اشعار کسایی تا سرقات از یافته‌های ریاحی! / محسن شریفی‌ضحی ۱۷۵-۱۸۰

تکمله‌ای بر مقاله «کهن‌ترین مکتوب تاریخ‌دار فارسی» / سلمان ساکت ۱۸۱-۱۸۲

تصحیح و بازخوانی عباراتی از جواهرنامه نظامی / اکبر حیدریان ۱۸۳-۱۸۶

فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه و مرکز اطلاعات آکادمی علوم مجارستان / مزده محمدی ۱۸۷-۱۹۰

پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۳) / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ۱۹۱-۱۹۸

ایران در متون و منابع عثمانی (۱۷)

زندگی و آثار خورشیدپاشا / نصرالله صالحی ۱۹۹-۲۰۱

درباره نوشته‌های شمشین

درباره «ولادت خواجه به روایت خواجه» / لیلی وهرام ۲۰۲-۲۰۷



۷۸ - ۷۹

فصلنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی دوره سوم، سال دوم، شماره یکم و دوم بهار - تابستان ۱۳۹۶ [انتشار: زمستان ۱۳۹۷]

صاحب امتیاز:

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ

نقره‌آبی

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
gozarah@mirasmaktoob.ir

بها: ۱۵۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: انجامه دستنویسی از ترجیع‌بند جامی (نسخه W651 موزه هنری والترز، نستعلیق ممتاز محمدزمان التبریزی، مورخ ۹۹۸ هجری)

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

درگذشت زمخشری (۵۳۸ق) کتابت شده است؛ بنابراین ابوالفتوح چند سال پس از کتابت نسخه این یادداشت را نگاشته است. عبارات ابوالفتوح چنین خوانده می‌شود:

قرأ علیّ هذا الكتاب وهو المستقصى فی امثال العرب الشیخ
الرئیس رشیدالدین وجیه الاسلام ابوالحسن علی بن ابی طالب بن
ابی القسم الرازی ادام الله توفیقه قراءة تفهّم و تبیین واستکشاف عن
غوامضه؛ کتبه الحسین بن علی بن محمد ابوالفتوح الرازی ثم
الخزاعی فی شهر سنة خمس و اربعین و خمس مایه حامداً لله
تعالی و مصلياً علی النبی وآله و مؤسلاً.

از این یادداشت می‌توان چند نکته حاصل کرد. مثلاً از روی برخی اجازات ابوالفتوح که در نسخه‌های متأخر نقل شده، می‌دانستیم که او دست‌کم تا ۵۵۲ق زنده بوده است (خزاعی، ۱۳۷۱: مقدمه، ۵۷-۵۸؛ باهر، ۱۳۸۹: ۵۰-۵۱)، اما این آگاهی از اسنادی با واسطه و درجه دوم به دست آمده، هر چند دلیلی برای نپذیرفتن آنها نداریم. این یادداشت قرائت به خط خود ابوالفتوح در زنده بودن وی تا سال ۵۴۵ق تردیدی باقی نمی‌گذارد.

نکته دیگر اینکه آموزش متنی چون المستقصى نشانگر گرایش ادبی ابوالفتوح است، گرایشی که جزو مقدمات و لوازم ضروری علم تفسیر قرآن بوده است و عمده مفسران بدان پرداخته‌اند و در تفسیر روض الجنان نیز آشکارا دیده می‌شود. اینکه ابوالفتوح به تدریس المستقصى پرداخته شاید با شاگردی وی نزد زمخشری بی‌ارتباط نباشد. او در روض الجنان، زمخشری را از شیوخ خود دانسته است (باهر، ۱۳۸۹: ۳۱)؛ بنابراین مستبعد نیست که المستقصى را نزد خود زمخشری خوانده باشد. از سویی می‌دانیم که زمخشری مدتی در شهرری مقیم بوده است، زیرا ابو محمد طاهر بن احمد بن محمد قزوینی معروف به نجار (د. ۵۸۰ق) که کمابیش معاصر ابوالفتوح بوده، در یکی از آثارش اشاره کرده که برخی کتاب‌های زمخشری را در شهرری بر وی خوانده است (همان: ۳۲).^۲ بنابراین بعید

۱. امروزه خوانده می‌شود: قرائة.
۲. این شخص صاحب کتاب فارسی یواقیت العلوم است. جز آنچه باهر نقل کرده، خود نجار در یواقیت العلوم عبارتی آورده که گویا در متن چاپی و نسخه‌های موجود تحریف شده و در صورت تأیید احتمال ما، می‌تواند حاکی از دیدار وی زمخشری را در شهرری باشد: «اما شیخ امام زمخشری را رحمة الله علیه در شهری ازین مسئله پرسیدند...» [نجار، ۱۳۴۵: ۱۶۲]. در اینجا به احتمال بسیار «در شهری» باید تحریف «در شهرری» باشد، زیرا دلیلی ندارد که نویسنده بی‌هیچ هدفی به یک شهر مجهول اشاره کند.

چهارپاره

علی صفری آق‌قلعه

alisafari_m@yahoo.com

۱. یک یادداشت قرائت تازه یاب به خط ابوالفتوح رازی ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد خزاعی رازی (سده ۵ و ۶ق) دانشمند نامدار شیعه و صاحب تفسیر فارسی ارزشمند روض الجنان و روح الجنان (تفسیر ابوالفتوح) شخصیتی شناخته‌شده برای پژوهشگران تاریخ تشیع و همچنین پژوهشگران زبان فارسی است. با اینکه آثار نسبتاً متعددی درباره او نگاشته شده اما آگاهی‌های ما درباره زندگی وی فراوان نیست؛ زیرا آنچه در منابع قدیم درباره وی نگاشته شده بسیار مختصر و فاقد آگاهی‌های تاریخی سودمند است. حتی دو شاگردش که کتاب‌هایی در تراجم رجال شیعه نگاشته‌اند، در ذیل ترجمه ابوالفتوح به تاریخ زاده شدن و درگذشتن وی اشاره نکرده‌اند. بنابراین آگاهی از جزئیات زندگی وی بر پایه استنتاجاتی استوار است که از منابع پراکنده درباره وی به دست آمده یا خواهد آمد.

در این نوشته به شناسایی یادداشت قرائتی مورخ ۵۴۵ق به خط ابوالفتوح خواهیم پرداخت که به تازگی یافته شده و برخی آگاهی‌ها درباره زندگی ابوالفتوح به دست می‌دهد. این یادداشت در پشت نسخه‌ای از کتاب المستقصى فی امثال العرب اثر ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ق) درج شده است. نسخه به شماره ۱۵۶۷ در کتابخانه مراد ملا نگهداری می‌شود و با اینکه کامل است تاریخ کتابت ندارد. به قرینه عبارت دعایی «حرس الله ظلّه» در دنباله نام زمخشری در جایگاه عنوان و نویسنده می‌توان گمان برد که نسخه پیش از

نیست که دیدار ابوالفتوح و زمخشری در شهر ری بوده باشد و ابوالفتوح المستقصی را نیز همان‌جاند ز زمخشری آموخته باشد. با این حال چون در یادداشت قرائت ابوالفتوح به اسناد وی تصریح نشده، نمی‌توان این گمان را با اطمینان طرح کرد.

نکته دیگر آنکه در این یادداشت به نام «رشیدالدین وجیه الاسلام ابوالحسن علی بن ابی طالب بن ابی القاسم الرازی» برمی‌خوریم که در منابع مورد رجوع ما از او در شمار شاگردان ابوالفتوح نام برده نشده، اما طبق این یادداشت می‌توان دانست که وی دست‌کم در قرائت المستقصی از شاگردان ابوالفتوح بوده است. اینکه این شخص دانش‌هایی چون حدیث، تفسیر و... را نزد ابوالفتوح آموخته باشد از منابع کنونی به دست نمی‌آید.

با توجه به منابع، وی باید همان «رشیدالدین علی بن ابی طالب الخبازی/ الخیاری الرازی» باشد^۱ که در الفهرست منتجب‌الدین به نام وی اشاره شده و درباره او فقط آمده: «فقیه فاضل، له نظم لطیف» (رازی، ۱۳۶۶: ۸۹). اشاره به خبازی در منابع بعدی از الفهرست منتجب‌الدین نقل شده و چیز مهمی بدان افزوده نشده است (نک. حر عاملی، ۱۳۶۲: ۱۷۳/۲؛ عبدالله افندی، ۱۴۰۱: ۳۳۵/۳؛ آغابزرگ، بی‌تا: ۱۷۸/۲)، بنابراین درباره او چیز بیشتری نمی‌دانیم. آنچه می‌توان به آگاهی‌های پیشین افزود آن است که یادداشت مالکیتی در سوی چپ از بالای پشت نسخه المستقصی بدینگونه درج شده است:

للعبد المذنب الفقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی علی بن ابی طالب الرازی متع به طو...^۲

که باید مربوط به همین علی بن ابوطالب رازی باشد. در زیر همان یادداشت نیز یادداشت فروش و انتقال نسخه با تاریخ ۵۶۵ق به خطی دیگر دیده می‌شود و نشانگر آن است که نسخه

۱. در اسناد نخستین حدیث از کتاب المناقب خوارزمی از «ابوالحسن علی بن ابی طالب الحسینی السیلقی» یاد شده است (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۳۱). با اینکه کنیه، نام و نام پدر سیلقلی با شخص مورد نظر ما یکیست، اما به قرینه نسبت «حسینی» نمی‌توان این دو نام را مربوط به یک تن دانست. حدیث مندرج در المناقب به واسطه نقیب‌القباء ری، شرف‌الدین محمد بن علی بن محمد حسینی، از طریق علی بن ابی طالب الحسینی السیلقی به خوارزمی رسیده است. خود سیلقلی نیز حدیث را از طریق محمد بن عبد الوهاب بن عیسی السمان الرازی و او از ابوسعید محمد بن احمد بن الحسین النیسابوری الخزاعی (یعنی نیای ابوالفتوح رازی؛ درباره اش نک. قزوینی، ۱۳۶۲: ۲۱-۲۳) اخذ کرده است و از اینجا می‌توان دانست که سیلقلی نیز معاصر ابوالفتوح بوده است.
۲. بخشی از عبارت در حاشیه صفحه افتاده است.

در این سال از تملک علی بن ابوطالب رازی خارج شده:

صار لابی زید بن علی الحمامی فی شهر سنة خم [س] و ستین
و خمس مایه بالشری الشرعی.

با توجه به اینکه معمولاً دانشمندان چنین نسخه‌هایی را به آسانی از دست نمی‌دادند، شاید بتوان گمان برد که علی بن ابوطالب رازی در این سال یا اندکی پیش از آن در گذشته و ماترک وی - از جمله همین نسخه - فروخته شده است.

آنچه درباره ابوالفتوح از نسخه المستقصی استنتاج می‌شود شامل موارد پیش گفته است و تا جایی که جست‌وجو کردیم مطلب قابل استفاده دیگری در نسخه موجود نیست.

منابع

- آغابزرگ طهرانی (بی‌تا). طبقات اعلام الشیعه. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- باهر، محمد (۱۳۸۹). ابوالفتوح رازی و تفسیر روض الجنان. تهران: خانه کتاب.
- حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۶۲). امل الآمل. ۲ ج. تحقیق السید احمد الحسینی. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- خزاعی، حسین بن علی بن محمد بن احمد النیشابوری (۱۳۷۱). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. ج ۱. به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- خوارزمی، الموفق بن احمد بن محمد المکی (۱۴۱۱ق). المناقب. تحقیق مالک محمودی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- رازی، منتجب‌الدین علی بن بابویه (۱۳۶۶). الفهرست. تحقیق سید جلال‌الدین محدث ارموی. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- عبدالله افندی اصفهانی (۱۴۰۱ق). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. تحقیق سید احمد حسینی. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- قزوینی، محمد (۱۳۶۲). «شرح احوال شیخ ابوالفتوح رازی و وصف تفسیر او». در: مقالات علامه قزوینی. گردآوری عبدالکریم جریزه‌دار. تهران: اساطیر، ج ۱، ص ۹-۹۸.
- [نجار، ابو محمد طاهر بن احمد بن محمد قزوینی]، (۱۳۴۵). یواقیت العلوم و درازی النجوم. به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

کتاب المستقصى فی امثال العرب

فرقت الامثال الامام العلامة في مؤلفه ليس الافاضل
 في التفسير محمود بن عثمان الخزازي ثم الرخشري
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 لا خير من اوله الى اخره طالعة الطوفى العالم
 وادعاه جمع الململ رد هاج احد وادرس
 قرأ على هذا الغائب وهو السمعى لقائل العرب
 الشيخ الهمس يشد الدين وجبه الاسلام ابو الحسن
 علي بن ابي طالب راي الترم الرازي اولم الله و
 قراه تفهم و تبين و استكشف عن غوامضه
 كنه الحسى على بن محمد ابا الفتح الرازي يقيم
 في شهر سنة خمس و لمان و هم ما به حيا مدأ
 له بعارف و ملما على الكسف الله و
 اسعوى العمدة
 علما الى الحسى
 صاحب المنزلة
 محمد بن محمد

طاهر المستوح
 خازم صاحبه
 طالب دونه
 جوشن المصلح

آب الفتره الى الله حشره اذ الذين تهمن محسن مؤسفين مخرن من كبرياء الله لا اصابوا الا اضر اخطا بطي حشره

۲. دفتر روزنامه و قاعده‌ای فراموش شده از آن در برخی نسخه‌های کهن

نوشته‌هایی که در ادوار پیشین در دواوین و امور مرتبط با استیفا صادر می‌شد دارای گونه‌های فراوانی است. یکی از این گونه‌ها «دفاتر» استیفا است که عملاً مهم‌ترین ابزار مستوفیان برای ثبت و ضبط مسائل مالی و احکام صادره از سوی دواوین بوده است. در این دفاترها اطلاعات مالی، احکام و بروات صادر شده و مواردی از این دست را ثبت می‌کردند تا بعداً بر اساس این مواد به محاسبه امور مالی بپردازند.

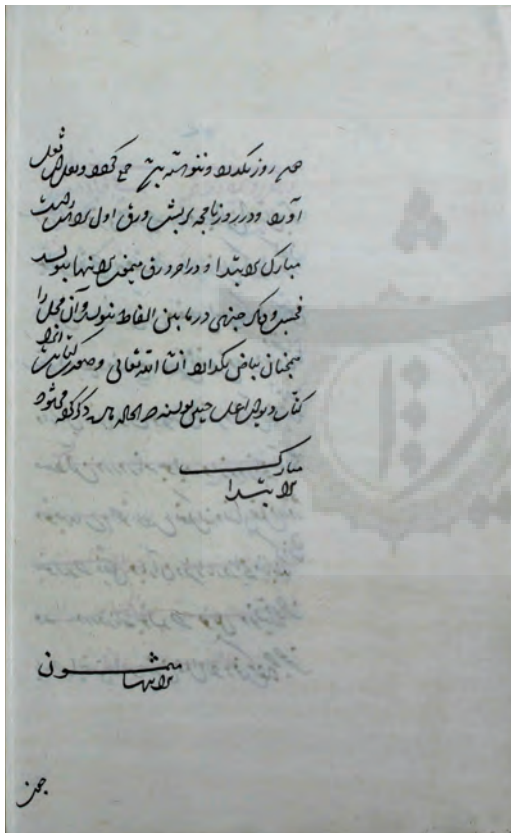
دفترها انواعی داشته که بسته به مکتب‌های استیفا در ادوار تاریخی و مکان‌های گوناگون، اختلافاتی در تعداد و کاربرد آنها وجود داشته است؛ اما در این میان چند دفتر هستند که کاربرد آنها تقریباً در همه ادوار و مکان‌ها رواج داشته است. یکی از مهم‌ترین آنها «دفتر روزنامه» (روزنامه، دفتر تعلق) است.

روزنامه دفتری بوده است که در آن تک‌تک جمع و خرج‌های روزانه و احکام و مسائل مالی را به ترتیب روی داد هر مورد به صورت پیاپی ثبت می‌کرده‌اند. این دفتر در واقع اصلی بود که همه اطلاعات در آن ثبت می‌شد تا در مراحل بعدی از مندرجات آن برای تدوین دفاتر دیگر استفاده شود. با توجه به ساختار این دفتر، قواعدی برای نگارش آن وجود داشت که بیشتر آنها در دستورالعمل‌های استیفا تشریح شده است و در اینجا نیازی به یادکرد آنها نیست. اما در جزئیات نگارش این دفتر نیز رسوم و قواعدی وجود داشته که بعضاً در ادوار کهن رواج داشته اما بعدها فراموش شده است. به همین علت در نمونه‌های بازمانده از این دفاتر - که همگی مربوط به دوره قاجار هستند - اینگونه رسوم و قواعد منعکس نشده است.

یکی از این رسم‌ها مربوط به آغاز دفتر روزنامه است. مطابق این رسم، بر رویه نخستین برگه روزنامه دو عبارت «مبارک‌الابتدا» و «میمون‌الانتها» یکی در بالای صفحه - احتمالاً در سوی راست - و دومی در پایین همان صفحه - احتمالاً سوی چپ - نوشته می‌شد. در این صفحه جز این دو عبارت چیزی نوشته نمی‌شد. سپس پشت (صفحه دوم) نخستین برگه را بیاض می‌نهادند و متن روزنامه را از رویه برگ دوم آغاز می‌کردند. عجالتاً تنها اثر شناخته شده که در آن درباره این موضوع سخنی به میان آمده، رساله فلکیه در علم سیاق است

(مازندرانی، ۱۹۵۲: ۸۲-۸۳). چون متن چاپی اثر از روی یک نسخه تصحیح شده و مصحح نیز با ظرایف متون فارسی به اندازه کافی آشنایی نداشته است، موارد نقل شده را با مقابله با نسخه‌های اثر (نسخه ۶۵۴۱ کتابخانه مجلس، بی تا [حدود سده ۹ق]، ص ۷۴-۷۵؛ نسخه ۲۷۵۶ کتابخانه ایاصوفیا، بی تا [حدود سده ۹ق]، گ ۴۹ر-۵۰ر) در زیر یاد می‌کنیم:

و در روزنامه بر پشت^۱ ورق اول بر دست راست «مبارک‌الابتدا» و در آخر ورق بر دست چپ^۲ «میمون‌الانتها» بنویسد فحسب و دیگر چیزی در مابین الفاظ ننویسد و آن محل را همچنان بیاض بگذارد ان‌شاءالله تعالی. و صورت کتابت آن را کتاب دیوان اعلی چنین نویسند که الحالة هذه ذکر کرده می‌شود. [تصویر]



تصویر ۱. فلکیه، نسخه ایاصوفیا، گ ۴۹ پ.

۱. توجه شود واژه «پشت» که در متن آمده در واقع به معنی سطح یا رویه است و در گذشته شواهد کاربرد بسیاری داشته است. برای نمونه وقتی «پشت نسخه» گفته می‌شد مقصود رویه نخستین برگه نسخه است. یا در مثل: «گهی زین به پشت و گهی پشت زین»، تعبیر «پشت زین» به معنی روی زین است. همچنین گونه است هرگاه مثلاً گفته یا نوشته می‌شد: «بر پشت زمین بزرگی چون او پدید نیامده است».

۲. متن چاپی و نسخه ایاصوفیا: - «بر دست چپ». از نسخه مجلس افزوده شد.

که احتمالاً شامل چند متن کوتاه پزشکی یا بخش‌هایی منفرد بوده است، در شکل کنونی به صورت آشفته صحافی شده و دو صفحه مورد نظر ما اکنون در میانه نسخه قرار گرفته است. یکی از آنها در صفحه ۵۹ و دیگری در صفحه ۷۱ دیده می‌شود. عبارات مورد نظر ما در صفحه ۷۱ به قلم کوفی به رنگ سیاه بر محیط دایره میانی نوشته شده است.



میمون‌الابتدا

مبارک‌الانتها

تصویر ۲. کتاب الدریاق، نسخه ARABE - ۲۹۶۴ کتابخانه ملی فرانسه، ص ۷۱.

عبارت «میمون‌الابتدا» در نیمه بالایی دایره و عبارت «مبارک‌الانتها» در نیمه زیرین دایره به صورت معکوس نوشته شده است.^۳

نمونه دیگر از این شیوه در رویه نخستین برگ دستنویس منحصربه‌فرد متن فارسی مفتاح‌المعاملات اثر ابوجعفر محمدبن ایوب الحاسب الطبری (نسخه ۲۷۶۳ کتابخانه ایاصوفیه، مورخ ۶۳۲ق به ثلث کتابتی فضل‌الله بن ابرهیم بن محمود الخلاطی) دیده می‌شود (نک. تصویر ۳).

۳. صورت بازخوانی شده عبارات کوفی این نسخه به خطی خوانا در ادوار قدیم در کنار عبارت‌ها نوشته شده است.

نویسنده رساله فلکیه پس از توصیف چگونگی آغاز نخستین صفحه از نخستین برگ دفتر روزنامه، به شیوه نگارش مطالب در مراحل بعدی پرداخته که عباراتش چنین است:

چون به مبارکی بر ورق اول روزنامه از جانب دست راست بر ضلع ایمن، لفظ «مبارک‌الابتداء» نوشته باشد و بر ضلع ایسر، لفظ «میمون‌الانتها»، بر ورق ثانی این دیباجه فرخنده را به مبارکی بنویسد:

«الروزنامه المستجلّة بعون الله تعالى و حسن توفيقه مشتملة على المهمات و المصالح الدیوانية الواقعة من مقرر الاموال و اطلاقاتها و تفویضات الحكومات و المناصب و كتابة التقریرات و سائر الامور الواقعة في سنة خمس و ستين و سبعمائه. ابتداؤها غرة محرم الحرام الى آخر ذی الحجة. و الحمد لله والمنّة».

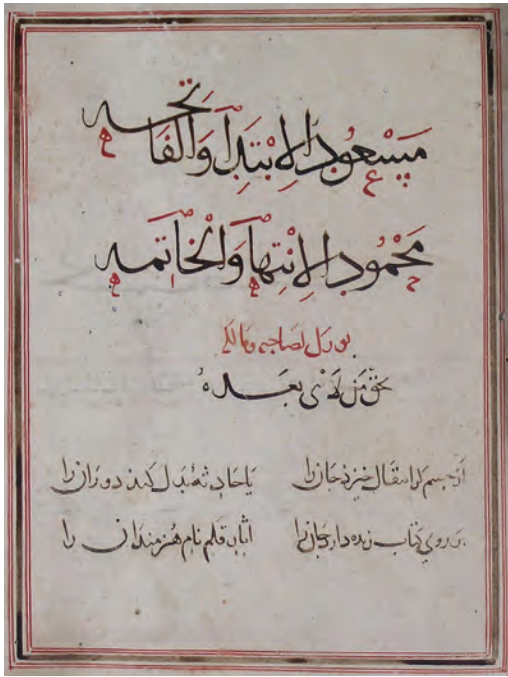
و اکابر این فن خطیر فرموده‌اند که این ورق که صدر الحساب روزنامه است به حال خود بگذارد و بر ورقی دیگر ابتدا به ماه کند و بعد از ماه، روز را بکشد و تاریخ آن ماه در زیر روز ثبت کرده، هر قضایایی که واقع شود بنویسد.

چنانکه گفتیم، شیوه نگارش نخستین صفحات دفتر روزنامه جز فلکیه در هیچ کدام از متون تألیفی آموزش استیفای ادوار گوناگون که مورد بررسی نویسنده این سطور بوده دیده نمی‌شود. از سویی چون دفاتر روزنامه از هیچ کدام از دوره‌های پیش از قاجار به دست ما نرسیده، نمی‌توان دانست که این شیوه تا کدام دوره رایج بوده و از چه زمانی منسوخ شده است. تنها آگاهی یقینی ما در این زمینه آن است که این شیوه در دوره قاجار رایج نبوده است، زیرا در هیچ کدام از دفاتر جمع و خرج و روزنامه‌های بازمانده از دوره قاجار که نویسنده این سطور بررسی کرده، چنین شیوه‌ای رعایت نشده است. با این حال شیوه مذکور در برخی از نسخه‌های خطی دیده می‌شود و وجود این نمونه‌ها می‌تواند نشانگر آن باشد که آنچه در رساله فلکیه آمده درست است.

کهن‌ترین نمونه یافته شده از این شیوه در دو جای دستنویسی موسوم به کتاب الدریاق (نسخه 2964 Arabe کتابخانه ملی فرانسه، مورخ ۵۹۵ق، به قلم کوفی ممتاز و نسخ خوش محمدبن السعید ابوالفتح عبدالواحد بن ابوالحسن بن ابوالعباس احمد) دیده می‌شود. این نسخه

۱. چاپ: المستجلّة: متن مطابق نسخه‌ها است.

۲. نسخه مجلس: سائر الامور الواقعة سنة سبعین و ثمانمائه في غرة محرم.



تصویر ۴. نجدیات، نسخه ۴۳۲۷ کتابخانه ایاصوفیا، گار.



تصویر ۳. مفتاح المعاملات، نسخه ۲۷۶۳ کتابخانه ایاصوفیه، گار.

نکته قابل توجه این است که نمونه‌های یادشده از سده‌های ششم (یک مورد) و هفتم (دو مورد) است و این می‌تواند نشانگر آن باشد که این شیوه دست‌کم تا سده هفتم در برخی مناطق رواج داشته است.^۱ نکته دیگر آنکه پایان دادن متون با عبارات و واژه‌های خجسته نیز در ادوار قدیم رواج داشته که بعدها منسوخ شده است. نمونه‌هایی از آن با عباراتی چون «خجسته باد بر خداوندش»، «به فرخی و پیروزی» و در هیأت عبارات عربی با عباراتی چون «بورک لصاحبه» در برخی نسخه‌ها دیده می‌شود و گزارش برخی نمونه‌های آن در کتاب نسخه‌شناخت یاد شده است (صغری آق‌قلعه، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۸، ۱۰۹-۱۱۷).

منابع

- صغری آق‌قلعه، علی، ۱۳۹۰ خ: نسخه‌شناخت، تهران، میراث مکتوب.
- مازندرانی، عبدالله بن محمد بن کیا: ۱۹۵۲ م، رساله فلکیه در علم سیاحت، تصحیح والتر هینس، ویس‌بادن، انتشارات هیئت مستشرقین در فرهنگستان ماینس.

۱. اینکه از برخی مناطق سخن به میان آوردیم بدین علت است که شیوه‌های استیفا همیشه و همه جا به صورت یکسانی رواج نداشته است. بنابراین اگر در برخی متون آموزش استیفا به این رسوم و شیوه‌ها اشاره نشده، احتمالاً نشانگر آن است که این رسوم در دوره و منطقه زندگی نویسندگان این متون رایج نبوده است.

چنانکه می‌بینیم بر فراز صفحه عبارت «میسومون الابداء» و در پایین آن عبارت «و مبارک الانتها» نوشته شده است. مطابق عبارتی که در همین صفحه دیده می‌شود، نسخه در سیواس (شهری در ترکیه امروزی) از روی نسخه‌ای به خط مؤلف انتساخت شده است و چون خطوط این صفحه با خط کاتب یکی می‌نماید، می‌توان دانست که این شیوه در سده هفتم در سرزمین آناتولی نیز رواج داشته است. همین عبارات در رویه نخستین برگ دستنویسی مترجم به فارسی از نجدیات ابوالمظفر محمد بن احمد ابیوردی (د ۵۰۷ق؛ نسخه ۴۳۲۷ کتابخانه ایاصوفیا، مورخ ۶۶۹ق، به ثلث کتابی یونس بن ابی‌بکر) دیده می‌شود (نک. تصویر ۴). در این صفحه نیز عبارت «مسعود الابداء والفتاحه» در بالا و «محمود الانتها والختامه» در پایین درج شده است، البته نه دقیقاً به شیوه مستوفیان.

از کتاب ذخائرالحکم ابن فندق دانست.

ابن فندق در جای دیگری از مقدمه جوامع احکام النجوم (نسخه ملک، گ ۲) باز عبارتی آورده که نشان می دهد ذخائرالحکم در موضوع احکام نجوم بوده است:

بسیار دوستان از من التماس کردند که اگرچه معرفت احکام نجوم در میان خلق مشهور است... حکما متابعت شریعت کرده اند درین باب و در کتاب شفا و نجات بر تزییف احکام نجوم براهین تقریر کرده و ابونصر فاریابی [کذا] رسالتی خاص کرد در تهجین مدعیان این نوع و تو [ابن فندق] در کتاب ذخائرالحکم و عرایس التقایس در ابطال احکام نجوم سخنهای [ی] درست و براهین آورده ای...^۴

از سویی چون موضوع برگ های بازمانده از ذخائرالحکم در اخترگویی (تنجیم/ نجوم احکامی) است، می توان نتیجه گرفت که این اثر به زبان فارسی و همه یا دست کم بخشی از آن در زمینه اخترگویی بوده است.

ابن فندق و اخترگویی

شواهد نشان می دهد که یکی از وجوه مهم مطالعات و نگارش های ابن فندق احکام نجوم بوده است. برای نمونه، وی در شرح احوالش اشاره کرده که در سال های ۵۲۶-۵۲۷ق که در شهری به سر می برده، به مطالعه جبر و مقابله و احکام نجوم پرداخته^۵ و پس از بازگشت به خراسان، دانش احکام را نزد یکی از استادان آن خطه با نام «عثمان بن جادوکار» تکمیل کرده و کتاب های دیگری را نیز در این زمینه مطالعه کرده است؛ چندانکه در این دانش نامور شده:

۴. با اینکه ابن فندق به عللی، عمدتاً شرعی، منکر احکام بوده، اما چنانکه می بینیم بدین دانش پرداخته و چند اثر در آن زمینه نگاشته است. گفتنی اینکه در عبارت بالا، نام «عرایس التقایس» در دنباله «ذخائرالحکم»، بخشی از نام آن اثر نیست، بلکه عنوان یکی دیگر از کتب ابن فندق است که پیش تر در همان مقدمه (نسخه ملک، گ ۱) بدینگونه توصیف شده: «عرایس التقایس فی اصناف العلوم یک مجلد». در نوشته یاقوت نیز به نام اثر و یک جلدی بودنش اشاره شده است (یاقوت، ۱۹۹۳: ۱۷۶۳). ابن فندق در چند جای تنمة صوان الحکمة به کتاب عرایس التقایس اشاره کرده و نوشته که فلان مطلب را در این کتاب متذکر شده است (بیهقی، ۱۹۳۵: ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۴۷، ۱۷۲). این موارد عموماً در مباحث فلسفی هستند و لذا می توان احتمال داد که عرایس التقایس متنی چنددانشی و احتمالاً با بنیان های فلسفی بوده است.

۵. جز این دانش ها، او در شهر ری از همسایه اش، علی بن محمد بن نصر بن مهدی الحسینی، و نیز مجدالدین ابوهاشم المجتبی بن حمزه بن زید بن مهدی الحسینی در دانش انساب بهره برده و در یادکرد دومین نفر، به حضور در مجلس و مذاکره با وی در سال ۵۲۶ق در ری تصریح کرده است (بیهقی، ۱۴۱۰: ۶۳۱، ۶۳۵).

۳. بخشی تازه یاب از ذخائرالحکم اثر فارسی

علی بن زید بیهقی

چندی پیش تصویری از مجموعه ۱۴۵۲ کتابخانه حمیدیه (بی تا [حدود سده ۷ یا نهایتاً ۸ق]) به دست نویسنده این سطور رسید.^۱ در جایی از مجموعه (گ ۱۵۰-۱۵۲) رونویسی از یک اثر پنج صفحه ای به زبان فارسی در موضوع احکام نجوم درج شده که در عنوان آن چنین آمده است:

فوائد ذخائر الحکمة تصنیف الامام ابی الحسن بن ابی القاسم البیهقی الملقب بفرید خراسان.

با توجه به نام و به ویژه لقب صاحب اثر می توان دانست که وی همان ابوالحسن علی بن زید بن امیرک محمد بن علی بیهقی معروف به ابن فندق (حدود ۴۹۰-۵۶۵ق) است.^۲ از عبارت نیز چنین برمی آید که این چند برگ صرفاً فوایدی گزینش شده از ذخائرالحکمة است.

ابن فندق اثری به نام مشارب التجارب داشته که نسخه ای از آن تا کنون گزارش نشده، اما منقولاتی از آن را یاقوت حموی در معجم الادب آورده است و از جمله این منقولات، فهرست آثار و شرح احوال ابن فندق است (یاقوت، ۱۹۹۳: ۱۷۵۹-۱۷۶۸). در این فهرست، از اثری با نام ذخائرالحکم در شمار آثار ابن فندق یاد شده است (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ۱۷۶۳). همچنین ابن فندق در آغاز کتابش، جوامع احکام النجوم، فهرستی از برخی آثار خود آورده که در خلال آن به نام ذخائرالحکم اشاره شده است (نسخه ۳۳۶۸ کتابخانه ملک، مورخ ۸۹۹ق، گ ۳). چون در هیچ کدام از دو فهرست یادشده نامی از ذخائرالحکمة (یعنی شکل این نام در مجموعه حمیدیه) دیده نمی شود، می توان گمان برد که به احتمال بسیار ضبط ذخائرالحکمة تحریف همین ذخائرالحکم است. بنابراین همین چند برگ را می توان تنها بخش برجای مانده

۱. این همان مجموعه ای است که تنها رونویس شناخته شده از شرح قصیده فارسی خواجه ابوالهیشم احمد بن حسن جرجانی اثر محمد بن سرخ در آن مندرج است. استاد معین نیز نسخه را «ظاهراً مکتوب در قرن هفتم» دانسته اند (نیشابوری، ۱۳۳۴: ۱۱ مقدمه).

۲. برای شرح حال وی نک. قزوینی، ۱۳۳۲: الهادی، ۱۳۸۳.

۳. در فهرست کتابخانه، این نسخه از حدود سده نهم قمری با ۵۱ برگ نونویس مورخ ۱۲۵۱ق یاد شده است (افشار و دیگران، ۱۳۵۲: ۱۹۰-۱۹۱). سال ۸۹۹ق در آغاز نسخه به خط کاتب به عنوان تاریخ آغاز کتابت نقل شده است و بدین ترتیب مشخص است که این نسخه اقدم نسخ تاریخ دار اثر است.

... و كنت في تلك المدة أنظر في الحساب والجبر والمقابلة و طرفاً من الأحكام. فلما رجعت إلى خراسان اتممت تلك الصناعة علي الحكيم استاذ خراسان عثمان بن جادوکار و حصلتُ كتباً من الأحكام و صرتُ في تلك الصناعة مشاراً إلى... (ياقوت، ۱۹۹۳: ۱۷۶۱)

خدشهای وارد کند زیرا در همان فهرست آثار ابن فندق که یاقوت نقل کرده، به فارسی بودن جوامع احکام النجوم^۳ نیز اشاره نشده است (یاقوت، ۱۹۹۳: ۱۷۶۳).

بنا بر آنچه گفته شد، ذخائرالحکم را می توان در شمار آثار فارسی بیهقی برشمرد و با این حساب اگر دو اثر فارسی موجود وی، یعنی تاریخ بیهقی و جوامع احکام النجوم را بر این جمله بیفزاییم و اگر چهار اثر ناموجود دیگر که در معجم الادبا به فارسی بودنشان تصریح شده^۴ در نظر بگیریم، مشخص می شود که دست کم هفت اثر ابن فندق فارسی بوده است.

در سطور زیرین، متن بازنویسی شده پنج برگ بازمانده از ذخایرالحکم/ ذخایرالحکمة درج شده است. اینکه چه اندازه از این متن با جوامع احکام النجوم ارتباط دارد مطلبی است که باید در پژوهش های بعدی روشن شود، به ویژه که جوامع احکام النجوم هنوز چاپ نشده است. در بازخوانی این صفحات، عمدتاً از رسم الخط نسخه پیروی شده است (نمونه: راس/ رأس، وسط السّما/ وسط السّماء).

فوائد ذخایرالحکمة تصنیف الامام ابی الحسن بن ابی القسم البیهقی الملقب بفرید خراسان

از جهت استجابة دعا: اهل یونان چون خواهند که دعا کنند، طالعی اختیار کنند که مشتری و راس به مقارنه در وسط السّما باشند و زهره در نفس طالع. و بعضی از ایشان زهره در طالع بنهند و مشتری و راس در رابع، زیرا کی یکی دلیل ابتداست، دیگر دلیل عاقبت. و بعضی مشتری و راس در تاسع بنهند و زهره در رابع بعد از انک وضع این هر دو سعد نیکو باشد و نحوس از مقابله و مقارنه و تربیع ایشان ساقط باشند و قمر بدیشان متصل و مسعود. چه اگر یکی از این شرائط باطل شود، حکم ضعیف شود. و بهترین وقتی آن باشد که مشتری با راس قران کند و مشتری راجع بود یا در سیر با راس موافق،

۳. یاقوت نام این اثر را «جوامع الاحکام» ضبط کرده است، اما نوشاهی به دلایلی، از جمله اینکه در آنجا به فارسی بودن اثر اشاره نشده، بر این باور است که «جوامع الاحکام» نباید همان «جوامع احکام النجوم» باشد (نوشاهی، ۱۳۷۹: ۵۲)؛ اما دلایل او چندان محکم نیست.
۴. عناوین چهار اثر بدین قرار است: ۱. کتاب الرسائل (که گویا نامه های فارسی وی بوده است)؛ ۲. عقود المضاحک؛ ۳. نصاب الکبراء؛ ۴. حصص الاصفیاء فی قصص الانبیاء علی طریق البلغاء.

در میان تألیفات وی هم چند اثر در احکام نجوم دیده می شود؛ از جمله کتاب جوامع احکام النجوم که اثری فارسی در این زمینه است (درباره این اثر و نسخه هایش نک. منزوی، ۱۳۸۲: ۲۹۰۵؛ نوشاهی، ۱۳۷۹). همچنین با توجه به عنوان برخی کتاب های ناموجود ابن فندق - مانند احکام القرانات و احتمالاً اسرارالحکم - می توان احتمال داد که آن آثار نیز در همین موضوعات بوده است.^۲

تاریخ نگارش ذخائرالحکم

خوشبختانه در جایی از همین چند برگ بازمانده ذخائرالحکم اشاره شده که: «در سال پانصد و دوازده یزدجردی که این تصنیف اتفاق افتاده بود...». این تاریخ تقریباً مصادف با سال ۵۳۷ق است و لذا تاریخ نگارش اثر مشخص است، و اینکه ابن فندق کمابیش ده سال پس از آغاز آموختن احکام نجوم ذخائرالحکم را نگاشته است. چون تاریخ نگارش جوامع احکام النجوم در میان سال های ۵۵۳ - ۵۶۵ق و به احتمالی ۵۴۸ق بوده (منزوی، ۱۳۸۲: ۲۹۰۵)، روشن است که ذخائرالحکم پیش از جوامع احکام النجوم نگاشته شده بوده است.



این نکته را بیفزاییم که در فهرست مندرج در معجم الادبا و فهرست آغاز جوامع احکام النجوم گفته شده که ذخائرالحکم در یک مجلد بوده است. نیز توجه شود که در هیچ کدام از دو فهرست آثار ابن فندق، به فارسی بودن ذخائرالحکم اشاره ای نشده است، اما این موضوع نمی تواند در موضوع مورد گفت و گو

۱. برخی پژوهشگران، از جمله دانش پژوه، این عبارت را چنین تفسیر کرده اند که «استاد ریاضی او در خراسان عثمان جادوکار خراسانی بود و او آن را نزد وی به کمال رساند» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۶۲) مقامه دانش پژوه، در حالی که عبارات نشان می دهد که مقصود بیهقی از «صناعة» همان احکام نجوم است، به ویژه که لفظ «صناعة» در گذشته برای نامیدن دانش هایی چون حیل و به ویژه کیمیا به کار می رفت.
۲. این ها جز آثاری چون خلاصة الزیجة و امثلة الاعمال النجومیة هستند که عناوینشان نشان می دهد احتمالاً باید مرتبط با علم هیأت باشند، نه احکام نجوم.

این مقدار سیر او بوده است. گفته‌اند که مشتری در بیست و یک درجه یا بیست و دو درجه یا بیست و سه درجه حمل بود به مقارنهٔ این ستاره و به مقارنهٔ راس و قمر با ایشان مقارن بود یا بدیشان متصل. این عظیم‌ترین وقتی باشد اجابت دعا را و ممکن بود که بزودی آنچه مطلوب بود ایزد تعالی میسر گرداند.

اما طالع دعا کردن نوزده درجه سرطان باید نهاد تا سه درجه حمل عاشر بود و اگر سرطان بیست و نه درجه نهاد پانزده درجه و دقیقه چند از حمل عاشر بود. و چون سه درجه اسد طالع بود، آن بیست و یک درجه حمل بر وسط السما بود و این عظیم‌ترین وقتی بود اجابت دعا را؛ چه از نوزده درجه سرطان آغاز کند دعا کردن و تصریح و خشوع نمودن تا این وقت به دعا رسد و چون هفت درجه اسد برآید باید که قطع کند.

و اگر وقتی اجتماع نیرین باشد برین درجه کف الخضیب که گفتیم، دعا عظیم مستجاب بود.

هر کوکب که با آفتاب به هم برین درجه کوکب بود، هم وقت دعا کردن را علی‌الخصوص زهره و عطارد [و] زحل و مریخ نباید^۱ و اگر عطارد و راس درین موضع قران کنند، هم بغایت مرجو بود اجابت دعا را.

و همچنین عطارد و مشتری علی‌الجمله هر کوکب که برین درجه این کوکب قران کند، این طالع که گفتیم^{۱۵۱} بنهد، هم مرجو بود اجابت دعا را.

و اگر راس بازین کوکب ثابت مقارن شود هم مرجو بود درین وقت اجابت دعا را. و اگر زحل و مشتری بازین کوکب مقارن شوند و راس در جدی بود در عاشر، دعا مستجاب بود.

فصل اندر انفراد ستارگان و احکام ایشان که بازین کوکب مقارن شوند: این کوکب شمالی است از عظم سوم بر مزاج زحل و زهره احتراز باید کرد از مقارنهٔ زهره و زحل با وی در وقت دعا.

اگر عطارد به درجه و دقیقه بازین کوکب ثابت متساوی شود، اجابت دعا مرجو بود در آمرزیدن^۲ و صلاح حال و تن‌درستی.

و اگر آفتاب مقارن شود دعا به فرمان و تقدیر خدای تعالی

۱. گویا: بیاید.

۲. در نسخه به ضم میم است.

این اثر بیشتر بود.

اما قومی از جهودان چنین گویند که در ملت موسی علیه السلام وقت دعاء مستجاب آن بود که قمر از استقبال باز خواهد گشت و به سعدی پیوندد. و بهترین استقبالی آن بود که قمر در میزان بود و آفتاب در حمل. و این استقبال از بیست و یک درجه حمل^{۱۵۰} و میزان افتد.

اما نصاری بغداد چنین گفته‌اند که وقتی که قمر از مشتری برگردد و به راس پیوندد، هم دعا مستجاب باشد. اگر قمر در اسد بود و آفتاب در حمل یا قمر در حمل و آفتاب در اسد متصل به یکدیگر، بزرگی و رفعت خواستن را نیک بود.

اگر قمر از خانه زهره به مشتری پیوندد و مشتری در خانه یا در شرف خویش بود، مثلاً قمر از میزان به مشتری پیوندد در حوت یا سرطان، دعاء مالی مستجاب شود.

و در بیش‌تر از اوقات دعا، قمر از خانه مشتری باید که به زهره پیوندد. مثلاً قمر در قوس و زهره در میزان یا قمر در حوت و زهره در ثور یا قمر در حوت و زهره در سرطان، این دعا بغایهٔ مقبول بود، علی‌الخصوص در تأهل و تزویج ساختن.

و در ضیاع و مساکن و ابنیه قمر باید که به زحل پیوندد، چنانکه زحل در میزان بود و قمر در دلو یا قمر در میزان بود و زحل در دلو.

ریاست و استیلا را اتصال قمر به مریخ گوش باید داشت، وقتی که مریخ در حمل بود و قمر در اسد به تثلیث یکدیگر.

علم و اشغال دیوانی را عطارد باید که در پانزده درجه سنبله بود و قمر در پانزده درجه سرطان یا در پانزده درجه ثور؛ یا عطارد در جوزا باید، قمر بر درجه شرف آفتاب یا در اسد به تسدیس عطارد.

در قضا و اعمال دینی قمر متصل باید به مشتری؛ چنانکه قمر در سرطان بود و مشتری در ثور یا مشتری در سرطان بود و قمر در ثور. و باید که پرهیزد از اتصال قمر با جرام و شعاع و ترییع و مقابلهٔ نحوس در وقت دعا کردن.

فصل: ستارهٔ ثابته است در حمل آن را کف الخضیب خوانند. در سال^{۱۵۱} پانصد و دوازده یزدجردی که این تصنیف اتفاق افتاده بود^۱ کج کد به زیج کوشیار سال ۳۳۱ [= یزدجردی که تاریخ زیج است بیست و پنج درجه و بیست و دو دقیقه بوده است در مدّه صد و هشتاد و یک سال

مستجاب شود در توانگری و شجاعت و یافتِ درجه بلند و اجابت در میانه عمر افتد.

و اگر زحل مقارن افتد و مسعود بُود، هر دعایی که کند از اوّل عمر تا آخر عمر بران بماند و اگر منحوس بُود بر ضدّ این بُود.

اگر مشتری بازین کوکب مقارن شود، دعاکننده بر ظالمی که بروی ظلم کند نصرت یابد و این ظلم از وی دفع شود.

و اگر مریخ مقارن شود، دعاکننده در انج دعای می کند بر حق نبُود و ظالم بُود و آن مقصود که او را حاصل آید، به ظلم تمام و ناهمواری حاصل آید.

و اگر قمر مقارن شود، کسی که دعا کند صحت و سلامت یابد. و اگر زهره مقارن شود و دعا کند، مال یابد اما چندانک در مال زیادت می شود از عمر نقصان افتد.

علی الجمله احتراز باید کرد در ۱ مقابله زهره و زحل از دعا. و در مقارنه زهره و زحل این کوکب^{۱۵۲} را از دعا کی محصل ... بس فائده نهد. و اگر اس با وی مقارن شود، سعادت [و] عافیت آن جهانی^۳ نیکو بُود خواستن.

چون آفتاب در نوزده درجه حمل بُود و قمر در سه درجه ثور بُود دعا باید کرد چیزها [ی] گم شده را.

چون آفتاب در حوت باشد و قمر در سرطان، دعا کردن از برای جاه و حرمت نیکو بُود.

و همچنین چون زهره در بیست و هشت درجه حوت بُود و مشتری از ثور یا از سرطان ناظر بُود، دعا کردن را نیک بُود برای موافقت و الفت و از جهت ملوک و سلاطین.

چون زحل با حمل در کفّ الخضیب به هم بُود و آفتاب در

۱. نسخه: کرد.

۲. در نسخه به اندازۀ دو سه واژه بیاض نهاده شده است.

۳. نسخه: از جهانی.

درجه شرف خویش بُود، دعا کردن نیک بُود زوال رنج و خوف را. و الله اعلم.

منابع

- افشار، ایرج و دیگران (۱۳۵۲). فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک (ج ۲: کتاب‌های فارسی). تهران: انتشارات کتابخانه ملی ملک.

- بیهقی، علی بن زید (۱۹۳۵ م). تتمه صوان الحکمة. تصحیح محمد شفیع. لاهور: بی نا.

- _____ (۱۴۰۹ ق). معارج نهج البلاغه. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.

- _____ (۱۴۱۰ ق). لباب الانساب. به کوشش سید مهدی رجائی. قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.

- قزوینی، محمد بن عبدالوهاب (۱۳۳۲). «تاریخ بیهق». در: بیست مقاله قزوینی. به کوشش عباس اقبال و ابراهیم پورداود. تهران، دنیای کتاب: ۱۰۴/۲-۱۱۷.

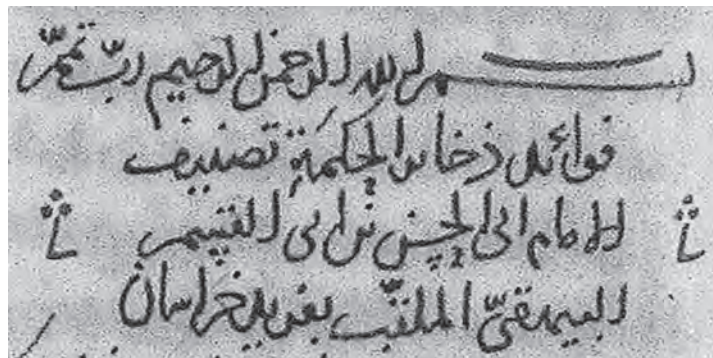
- منزوی، احمد (۱۳۸۲). فهرستواره کتابهای فارسی (ج ۴: ریاضیات، دفترداری، ستاره‌شناسی و اختربینی). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- نوشاهی، عارف (۱۳۷۹). «جوامع احکام النجوم بیهقی (د. ۵۶۵ ق) کتابی مهم در احکام نجوم و جامعه‌شناسی ایران». نامه بهارستان، س ۱، ش ۱، پیاپی ۱ [بهار و تابستان]: ۵۱-۵۸.

- نیشاپوری، محمد بن سرخ (۱۳۳۴). شرح قصیده فارسی خواجه ابوالهیثم احمد بن حسن جرجانی. به کوشش هنری کرین و محمد معین. تهران: انستیتو ایران و فرانسه.

- الهادی، یوسف (۱۳۸۳). «بیهقی، ابوالحسن علی بن زید بن محمد». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۴۸۲/۱۳-۴۸۵.

- یاقوت الحموی الرومی (۱۹۹۳ م). معجم الادباء. تحقیق الدكتور احسان عباس. بیروت: دارالغرب الاسلامی.



بخشی را به «شطرنج‌بازانی که درباره بازی شطرنج کتاب‌هایی نگاشته‌اند»^۱ اختصاص داده است. ندیم در آنجا به لجلاج نیز اشاره کرده و نوشته که او را دیده بوده است، و اینکه لجلاج به شیراز نزد عضدالدوله بویی (حک ۳۳۸-۳۷۲ق) رفته و در حدود سال سیصد و شصت و اندی در همان شهر در گذشته است:

اللجلاج: و هو ابوالفرج محمد بن عبیدالله؛ و رأیته و خرج إلى شیراز إلى الملك عضدالدولة. و بشیراز مات فی سنة نیف و ستین و ثلثمائة. و كان فیها بارعا و له من الكتب فیها كتاب منصوبات الشطرنج.

بنابراین دوره زندگی و تاریخ تقریبی درگذشت لجلاج روشن است و با توجه به اینکه ندیم لجلاج را دیده بوده، مشخص است که نوشته وی درباره کنیه، نام و نام‌نای لجلاج، یعنی «ابوالفرج محمد بن عبیدالله»، قابل اطمینان است و لذا کنیه و نام مندرج در نسخه ۱۸۵۸ اسعد افندی، یعنی «ابی‌المظفر بن سعید»، نادرست است. همچنین داستان‌هایی که در منابعی چون نفائس الفنون درباره لجلاج آمده شایسته اعتنا نیست:

گویند واضع شطرنج صهصه بن دهر است که یکی از حکمای هند بوده و اظهار آن، لجلاج که از فرزندان او بوده است کرده... (آملی، ۱۳۸۱: ۵۶۱/۳)

با اینکه شطرنجیان بسیاری در طول تاریخ به تبخّر در این بازی نام‌آور شده بودند اما نام لجلاج در ادبیات فارسی در این فنّ مثل شده است. برای نمونه در مرموزات اسدی در مرموزات داودی (نجم‌دایه، ۱۳۸۱: ۳۳) آمده است:

خواستم تا پیش شاه بیدقی فرا کنم و انواع هنر پیدا کنم؛ هنوز دست به یک‌لعب نبردم که از لعبت‌بازانی که در لجلاج، لجلاج وقت بودند، صد زخم خوردم؛ هزار گونه منصوبه باختند تا مهره در شش در و شاه در عرا انداختند.

خاقانی نیز در بخشی از تحفة العراقرین هنگام خطاب با کعبه در مضمون‌پردازی از اصطلاحات شطرنج بهره برده (خاقانی شروانی، ۱۳۸۷: ۱۴۲) و به نام لجلاج نیز اشاره کرده است:

۱. الشطرنجیون الذین ألقوا فی اللعب بالشطرنج کتاباً (الندیم، ۱۳۸۱: ۱۷۲-۱۷۳).
۲. جز افرادی مانند عدلی، صولی و... که ندیم از آنها یاد کرده می‌توان از صفی کامل شطرنجی (یادشده در آثار البلاد قزوینی) و احتمالاً دهقان علی شطرنجی (از فارسی‌سرایان قدیم) یاد کرد.

۴. کهن‌ترین ترجمه فارسی کتاب الشطرنج لجلاج

پیشتر نویسنده این سطور در مقاله‌ای با عنوان «کهن‌ترین نوشته شناخته‌شده فارسی در آموزش شطرنج» به شناساندن دستنویسی پرداخت که تا کنون کهن‌ترین متن فارسی شناخته‌شده در زمینه شطرنج و منصوبه‌های آن است (صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۸). تنها دستنویس شناخته‌شده از اثر به شماره ۲۸۶۶ در کتابخانه اسعد افندی نگهداری می‌شود و چنانکه در آن مقاله اشاره شده، حاوی چهار اثر کهن فارسی در زمینه شطرنج است.

چون در نسخه شطرنج فارسی هیچ اطلاعات متن‌شناسانه‌ای درج نشده، شناسایی آن در زمان نگارش مقاله ممکن نشد و فقط همین اندازه دانسته شد که با آثار شطرنج چاپ‌شده تا آن زمان ارتباطی ندارد (کتاب فی الشطرنج و منصوباته و ملحاه؛ الشطرنج مآلفه العدلی و الصولی و غیرهما). بعداً مشخص شد که بروکلیمان به نسخه‌ای از متن عربی کتاب الشطرنج لجلاج (شماره ۱۸۵۸ کتابخانه اسعد افندی) اشاره کرده و گفته که ترجمه فارسی آن نیز در همان کتابخانه موجود است (اذکایی، ۱۳۸۴: ۳۹). بنابراین بروکلیمان نسخه شطرنج فارسی را ترجمه همان کتاب الشطرنج لجلاج دانسته است. اخیراً تصویر نسخه عربی دستیاب شد و بررسی آن نشان داد که فقط نخستین اثر از چهار اثر مندرج در نسخه شطرنج فارسی، ترجمه کتاب الشطرنج لجلاج است و چنانکه خواهیم دید این ترجمه بر خلاف رسم غالب آن دوره، عمدتاً ترجمه‌ای دقیق و مطابق با اصل عربی است. در این نوشته به همین موضوع و برخی اطلاعات تکمیلی دیگر درباره مجموعه شطرنج فارسی خواهیم پرداخت.



به علت افتادگی پایان نسخه عربی، متأسفانه تاریخ کتابت و نام کاتب را نمی‌دانیم اما انتساح آن باید در حدود سده هشتم قمری بوده باشد. اطلاعات متن‌شناسانه اثر در پشت نسخه اینگونه ثبت شده است:

کتاب الشطرنج تألیف ابی‌المظفر بن سعید عرف باللجلاج.

بنابراین نسخه مورد نظر نویسی از اثر شطرنج‌باز نام‌آور سده چهارم هجری «لجلاج» است.

محمد بن اسحق الندیم (د ۳۸۰ق) در کتاب الفهرست

لجلاج^۱ سخن براین کهن نطق
خاقانی را شمر علی‌القطع

نوع دوم آنست کی سیاه اسب دست راست در سیم رخ آید؛
سرخ را دو بازی بُود...

در دنباله به سنجش نمونه‌هایی از دو متن عربی و ترجمه فارسی
می‌پردازیم. نخستین «دست» که در نسخه فارسی (۳ر) آمده
دست مجتّح بدین عبارات است:

ابتدا کنیم به دست مجتّح با مانند او بهم؛ از جهت آن که
راست‌ترو بهتر اینست و بنای او بر قیام است و بازی کنندگان
در اختیار او سخن گفته‌اند و هیچ دست نیست کی جمله
دواب او بدوازده بازی در حرکت آید مگر این دست و هذه
صورت^۳ اما بازی درین تعبیه از سه وجه است: وجه اول:
راندن پیاده حاشیه و راندن پیاده اسب از جانب شاه و این
نیکوترست. وجه دوم: راندن پیاده فرزین و بیرون آمدن فرزین
در سیم فرزین؛ و این میانه است و بازی درین بسیارست و
من جمله بیان کنم بعد ازین.

این بخش، ترجمه دقیقی از آغاز متن عربی (گ ۲ر) بدین عبارات
است:

بدأ باسم الله بید المجتّح مع مثله لانه اعدل الاخراجات و
اصحّحا و بناؤه علی القایم و قد تكلم في اختیاره جماعة
اللعب و ليس من الابدأ ما يتحرّك الدواب كلها في اثني عشرة
ضربة غيره و هذه صورته التي رُسمت في كتبهم... اللعب في
هذا الاخراج من ثلث جهات. و الجهة الاولى دفع بيدق
الحاشية و دفع بيدق الفرس مما يلي الشاه و هو خیرها. و الجهة
الثانية دفع بيدق الفرزان الى الثالثة و هو اوسطها و اللعب فيه
كثير و نحن نبين اكثر ذلك بعد هذا الوقت...

اشاره شد که دست‌ها و منصوبه‌ها در بسیاری از متون کهن
شطرنج یکسان است. جالب توجه آنکه این دست در کتاب فی
الشطرنج و منصوباته و ملححه (ص ۱۹) نیز به عنوان نخستین مورد
از تعبیه‌ها (تعابی) یاد شده است؛ با تصریح به اینکه لجلاج آن
را برگزیده بود:

فالاولی اصطلاح اللجلاج و هو انه اختار هذه التعبية و قال
انها اجود من غيرها لكون القطع تخرج عن بيوتها فی اثني
عشر ضربة...

دست بعدی در نسخه فارسی (۶ر) چنین است:

در لغتنامه دهخدا شواهد شعری دیگری در ذیل «لجلاج» یاد
شده که نیازی به بازگویی آنها نیست، و لذا به موضوع اصلی
این نوشته بازمی‌گردیم.

سنجش متن عربی و ترجمه فارسی

اشاره شد که متن فارسی، عموماً ترجمه دقیقی از کتاب الشطرنج
لجلاج است. می‌دانیم که بخش عمده‌ای از متون کهن شطرنج
به یادکرد منصوبه‌های این بازی اختصاص دارند و لذا ممکن
است که یک منصوبه در چندین متن یاد شده باشد و از این راه،
اشتراکات و شباهت‌هایی میان این آثار دیده شود. بنابراین
بهترین راه بررسی این موضوع، سنجش عبارات دو متن است.
در دنباله مقاله چند بخش از آغاز تا پایان اصل و ترجمه را یاد
خواهیم کرد تا مشخص شود که ترجمه تا چه اندازه دقیق و
مطابق اصل عربی است. اما پیش از یادکرد نمونه‌ها باید بدین
نکته اشاره کنیم که از بررسی دو متن عربی و فارسی می‌توان
دانست که ترجمه فارسی، در برگزیده کل کتاب لجلاج است،
اما متأسفانه نسخه عربی مورد استفاده ما از پایان در حدود ۹
برگ افتادگی دارد. اگر از اصل عربی نسخه دیگری موجود
نباشد، عملاً مندرجات ترجمه فارسی تنها منبع اطلاع از
محتویات آن بخش از دست‌رفته اصل عربی است. بخش
بازمانده از پایان اصل عربی (۸۰ر-۸۱پ) شامل عبارات زیر است:

الضرب الاول ان يخرج الاسود فرسه الى ثاني الشاه فلاحمر
ضربان من اللعب؛ احدهما ان يأخذ بيدق الشاه بيدق الفيل...
الضرب الثاني ان يخرج الاسود فرسه الأيمن من بيته الى ثالث
الرخ الاسود؛ فلاحمر ضربان... [افتادگی نسخه]...

که برابر با بخشی است که آغازش در ترجمه فارسی (۷۸پ)
چنین است:

نوع اول آنست کی سیاه اسب به دوم شاه راند، سرخ را دو
ضرب شود؛ ضرب اول انک پیاده شاه را به پیاده‌فیل بگیرد...

۱. «لجلاج» در لغت به معنی کسی که در سخن زبانش بجسید و نیز شخص الکن
آمده و روشن است که خاقانی در اینجا معنای لغوی را - که نقض غرض است -
در نظر نداشته و قاعدتاً مقصودش بخر در شطرنج - به مناسبت یادکرد اصطلاحات
شطرنج - بوده است.

۲. در اینجا متن عربی حدود دو سطر توضیحات افزون بر فارسی دارد و سپس دوباره
دو متن برابر می‌شوند.
۳. در نسخه صورت این دست درج شده است.

گ (۹۱ر) که جدا از بخش ترجمه شطرنج لجلج است و چنین آغاز می‌شود:

شناختن قیمت کالائهای شطرنج چنانک استادان این صنعت گفته‌اند: شاه درمی^۱، و رخ پنج دنگ^۲، اسب چهار^۳ دنگ، فرزین نیم دینار، فیل دو دنگ...

این بخش که در واقع نوعی بهاگذاری مهرها به شمار می‌آید، در کتاب الشطرنج مآ الفه العدلی و الصولی و غیرهما (گ ۱۴پ) با عنوان «قیمت دواب الشطرنج علی حسب غنایها فی مواضعها» درج شده، اما بهای مهرها در آن به گونه دیگر است:

الشاه یجل عن القیمه و هو فیها بمنزله الرئیس. و اکثرها قیمه بعد الشاه الرُخ، و قیمته درهم. و قیمت الفرس ثلثا درهم. و قیمه الفرزان ثلث درهم و قال قوم ربع و ثمن درهم. و قیمه الفیل ربع درهم...

در کتاب فی الشطرنج و منصوباته و ملحه (ص ۱۸) نیز بدین موضوع پرداخته شده است و بهای مهرها در آن همانند اثر پیش گفته است و با آنچه در نسخه شطرنج فارسی یاد شده تفاوت دارد:

و یجب ایضاً أن تعرف قیمت الدواب: فالشاه لایقیمه له، و قیمه الرُخ درهم، و الفرس ثلثا درهم، و الفرزان ثلث درهم، و الفیل ربع درهم...

نیز باب چهارم از رساله شطرنج ناشناخته‌ای که در حدود نیمه دوم سده نهم نگاشته شده^۴ (به نشانی Ms. or. oct. 2311 در کتابخانه

۱. حرف دال در نسخه مشکول است. ضبط «درم» با دال مفتوح در برخی متون دیده می‌شود (صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۷: ۶۰؛ حیدرپور نجف‌آبادی و صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۶: ۸۵).
۲. نسخه: دنگ. حذف الف پس از دال جالب توجه است و شاید نشانگر آن باشد که از همان ادوار دور، همانند تلفظ امروزی، الف به ضمه تبدیل شده بوده است. ضبط مورد بعدی نیز چنین است. البته در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی صورت «دنگ» مخفف «دانگ» در تداول عوام دانسته شده است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۲۵۷-۱۲۵۸).

۳. نسخه: چهار (به فتح نخست).

۴. تنها نسخه شناخته‌شده این اثر در بخشی از اواسط مقدمه و همچنین از پایان افتادگی دارد و لذا از نام نویسنده و دوره نگارش آن آگاهی نداریم. در «خاتمه» اثر با عنوان «در اشعاری که مشعر به تعریف شطرنج است» شعری از شرف‌الدین علی یزدی (ق ۸۵۸ق) آمده و چنین عنوان دارد: «این مثنوی از جمله مقولات مولانا شرف‌المله و الدین علی یزدیست علیه الرحمه و الرضوان که از برای حاشیه عرصه شطرنج فرموده‌اند» (گ ۴۶پ). بر مبنای این عبارت دعایی می‌توان نتیجه گرفت که کتابت نسخه (و احتمالاً تألیف اثر) پس از درگذشت یزدی به سال ۵۸۵ق بوده است. این شعرها همان دو مثنوی است که برای کتابت دو رویه عرصه شطرنج کبیر به امر امیرزاده ابراهیم سلطان تیموری سروده شده و در منظومات شرف‌الدین علی یزدی نیز به چاپ رسیده است (یزدی، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۴).

و یاد کردیم راندن پیاده‌ی شاه سیاه در چهارم و گرفتن سرخ او را به پیاده فیل و گرفتن سیاه او را پیاده فرزین و راندن سرخ پیاده فرزین در چهارم فرزین...

همین دست در نسخه عربی (۵ر) یاد شده است:

قد ذکرنا دق بیذق الشاه الاسود الی رابعه و اخذه الاحمر بیذق الفیل و اخذه الاسود بیذق فرزانه و دفع الاحمر بیذق فرزانه الی رابعه...

باز برای نمونه بخشی از میانه متن را از ترجمه فارسی (۶۵پ) نقل می‌کنیم:

بازگردیم در وقتی کی سیاه پیاده فرزین دو بار براند و پیاده فیل یک بار؛ سرخ پیاده فیل دست راست در چهارم فیل براند و پیاده اسب دست راست در سیم بود، اگر سیاه براند پیاده فرزین در چهارم فرزین؛ سرخ اسب دست چپ در سیم فیل شود، سیاه براند پیاده فیل دست چپ تا نگاه دارد بد و پیاده فرزین؛ سرخ پیاده اسب دست راست در چهارم او براند. اگر بگردد سیاه از پیاده فیل، سرخ پیاده فرزین از اسب بزند و سرخ را صرفه شده باشد...

همین بخش در متن عربی (۵۶پ) چنین است:

رجع للعب الی وقت دفع الاسود بیذق فرزانه دفعتین و بیذق فیله دفعه و دفع الاحمر بیذق فیله الایمن و بیذق فرسه الایمن و اللعب للاحمر، یدفع الاحمر بیذق الفیل الایمن فان دفع الاسود بیذق فرزانه الی رابع فرزان الاحمر اخرج الاحمر فرسه الایسر الی ثالث الفیل الایسر، فیدفع الاسود بیذق الفیل الایسر و یحفظ بیذق فرزانه فیدفع الاحمر بیذق الفرس الایمن الی رابعه. فان اخذه الاسود بیذق فیله، اخذ الاحمر بیذق الفرزان بالفرس و یکون الاحمر قد صرف علی الاسود البیاذق...

این مطابقت عمومی اصل با ترجمه تا پایان متن وجود دارد و لذا می‌توان دانست که اصل عربی شطرنج فارسی اکنون برای ما شناخته شده است.

زبان ترجمه دارای ویژگی‌های گویشی نیست و چنین گمان می‌برم که ترجمه در خراسان انجام شده باشد.

بهای مهرهای شطرنج (قیمت دواب الشطرنج)

در نسخه فارسی شطرنج بخشی با عنوان «المسائل فی اوضاع الشطرنج و اختلافها فی الغالب و للقایم» هست (آغازش در

عمومی برلین؛ گ ۸ پ) عنوانش چنین است: «در اشتقاق الفاظ و اسماء شطرنج و قیمت هر یک از دواب آن». در جایی از این باب (گ ۱۰ پ) دربارهٔ قیمت دواب شطرنج سخن رانده شده که باز با نسخهٔ کهن اسعد افندی تفاوت دارد:

و هریک از دواب شطرنج که وضع کرده‌اند، حرکت و مقام او مناسب او نهاده‌اند و هریک را قیمتی معین کرده‌اند الا شاه را که او بزرگ‌تر است از انک او را قیمت توان کرد. اما قیمت رخ یک دینار است و قیمت اسب چهار دانگ و قیمت فرزین دو دانگ و قیمت فیل دانگیم و بیذق شاه و بیذق فرزین هریک دانگیم و بیذق اسب و فیل هر یک دانگی و بیذق رخ سه تسو و در آن خلاف است که بیذق اسب بهتر است یا بیذق فیل اما فیل فرزین بهتر از فیل شاه باشد به اتفاق و آن را فیل قایم خوانند...

گویا این رسم بهاگذاری مهرها تا قرون اخیر رایج بوده، چنانکه در رسالهٔ شطرنج سلطان‌سنگه بن کلیان‌سنگه (تألیف ۱۲۸۳ق/ ۱۸۶۶م) نیز به همین بهای مهرها اشارتی گذرا شده است (سلطان‌سنگه، ۱۲۸۳: ۱۸) و باز با منابع پیش گفته تفاوت دارد:

و هر یک را قیمتی معین کرده‌اند الا شاه را که او بزرگ است از آنکه او را قیمت توان کرد. اما قیمت فرزین چهار دینار است و قیمت رخ چهار دانگ و قیمت اسب و فیل دو دانگ و قیمت بیذق شاه و فرزین دانگ و نیم و قیمت بیذق رخ دانگی...

اکنون برای نویسندهٔ این سطور به درستی روشن نیست که این بهای مهرها چه نقشی در بازی شطرنج یا داوری نهایی میان حریفان داشته است، اما اشاره به آن در متون شطرنج ادوار گوناگون می‌تواند نشانگر آن باشد که نباید صرفاً یک رسم بی‌هدف بوده باشد. بنابراین لازم است تا در پژوهش‌های مرتبط با تاریخچهٔ شطرنج به این موضوع نیز توجه شود.

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۸۱). نفائس الفنون فی عرایس العیون. به تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: انتشارات اسلامیة.
- اذکایی، پرویز (۱۳۸۴). «گزارشی دربارهٔ شطرنج». آینهٔ میراث، پیاپی ۳۰-۳۱: ۱۴-۴۴.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- حیدرپور نجف‌آبادی، ندا و علی صفری آق‌قلعه (۱۳۹۶). «واژه‌های فارسی در دستنویسی مشکول از تفسیر سورآبادی». آینهٔ میراث، پیاپی ۶۱: ۷۱-۱۰۰.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۷). تحفة العراقرین. به کوشش علی صفری آق‌قلعه. تهران: میراث مکتوب.
- دانش‌پژوه، محمد تقی (۱۳۶۳). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (ج ۳). تهران: دانشگاه تهران.
- سلطان‌سنگه، فرزند کلیان‌سنگه (۱۲۸۳ق/ ۱۸۶۶م). رسالهٔ شطرنج. الؤر: مطبعة راج سوائی.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۸۸). «کهن‌ترین نوشتهٔ شناخته‌شدهٔ فارسی در آموزش شطرنج». گزارش میراث، پیاپی ۳۱ و ۳۲ (فروردین و اردیبهشت): ۲۷-۲۹.
- _____ (۱۳۹۷). «مجالس رکن‌الدین امام‌زاده و ابیاتی از بادی‌جوی مولیان رودکی». گزارش میراث، پیاپی ۷۶ و ۷۷ (بهار): ۵۳-۶۳.
- کتاب الشطرنج مما آلفه العدلی و الصولی و غیرهما (۱۹۸۶م/ ۱۴۰۶ق). طبع بالتصویر عن مخطوطة لالا اسماعیل افندی ۵۶۰ مکتبة السلیمانية فی استانبول. ۱. یصدرها فؤاد سزکین. فرانکفورت: معهد تاریخ العلوم العربیة و الاسلامیة.
- کتاب فی الشطرنج و منصوباته و ملحہ (۱۹۳۵م). از مؤلفی ناشناس. ۲. تحقیق الاب فیلیس باریخا الیسوعی (Felix Pareja Casanas). مجریط (Madrid): مطبعة مای ستری (Imprenta de E. Maestre).
- نجم‌دایه، نجم‌الدین ابوبکر عبداللہ بن محمد رازی (۱۳۸۱). مرموزات اسدی در مرموزات داودی. به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- الندیم، محمد بن اسحق (۱۳۸۱). الفهرست. تحقیق رضا تجدد. تهران: اساطیر.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۶). منظومات. به کوشش ایرج افشار. تهران: ثریا.

۱. این نسخه که تاریخ کتابت آن ۵۳۵ق است عمدتاً از آثار عدلی و صولی برگزیده شده است و در آن، مطالب مشترک دو نویسنده به صورت ادغام شده و مطالب منفرد هر کدام جداگانه آورده شده است.
۲. در فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نسخه‌ای با عنوان کتاب فی الشطرنج و منصوباته و ملحہ یا کتاب الشطرنج للبصری شناسانده شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۶۳: ۴۵) که باید نسخه‌ای از همین اثر باشد و لذا نویسندهٔ آن «بصری» خواهد بود؛ اما چون نسخه مورد بررسی قرار نگرفت، در مشخصات این چاپ افزوده نشد.